

داستان حضرت ابراهیم (ع) احیای مردگان

<?xml encoding="UTF-8">

ابراهیم از کنار دریایی می‌گذشت، مرداری را دید که در کنار دریا افتاده، قسمتی از آن در دریا و قسمت دیگر در بیرون از آن است و حیوانات دریایی و خشکی از دو طرف، به آن هجوم آورده‌اند و آن را می‌خورند و اجزای بدن او متفرق می‌گردد. دیدن این منظره، او را به فکر مسئله رستاخیز انداخت که چگونه انسان مرده که اجزای آن به‌سان این مردار در جهان متلاشی می‌گردد، بار دیگر زنده می‌شود؟! از این رو، از خداوند درخواست کرد کیفیت احیای مردگان را پس از متلاشی شدن اجزای آنها برای او بنمایاند.

بدون شک، ابراهیم خلیل از طریق عقل و وحی از وجود رستاخیز آگاه بود و ایمان و اعتقاد کامل به آن داشت، ولی برای رفع خطوره‌های ذهنی که گاهی سراغ اصحاب یقین نیز می‌آید، از خدا خواست که منظره احیای مردگان را با دیدگان خود مشاهده کند تا «علم‌البقین» او به «عین‌البقین» تبدیل شود.

خداوند در پاسخ حضرت ابراهیم(ع) فرمود که چهار پرنده را انتخاب و ذبح کند و پس از قطعه قطعه کردن، در هم بیامیزد و هر بخش را بر روی کوهی بگذارد و سپس آنها را به‌سوی خود بخواند. ابراهیم(ع) نیز چنین کرد و در مقابل دیدگان حضرت ابراهیم، هر چهار پرنده مثل روز اول زنده شدند و پروازکنان به‌سوی وی آمدند.